

گفت وگوی معرفتی واکنش مؤثر، اقدام به موقع



پیشینه و سوابق: دکتر سید زینب حسینی

یکی از رویدادهای برجسته‌ای که درباره امام حسن^(ع) شهرت فراوانی دارد، ماجرای صلح با معاویه و کناره‌گیری ایشان از صحنه خلافت و حکومت اسلامی است. در این عرصه همواره طعن دشمنان مغرض و نقددوستان نادان بسیار خودنمایی می‌کند، اما شایسته به نظر می‌رسد این بار واقعهٔ صلح حضرت را از پنجره‌ای دیگر نگریست. پنجره‌ای شفاف که چارچوب آن عقلانیت است و هیچ پردهٔ ضخیم و حتی نازکی از جنس غرور و تعصب قومی و قبیله‌ای و دینی، افراط و تفریط، خودنمایی و فخرفروشی، کبر و خودبرتربینی و در یک کلام، چهل و کوته‌بینی آن رانپوشانده باشد. با مطالعهٔ تاریخ در کلام عالم برجسته تاریخ‌شناس اسلام، مرحوم استاد مهدی پیشوایی، چنین می‌پاییم که قرارداد صلح با معاویه در حقیقت رویدادی بود که از جهات اوضاع داخلی

و خارجی به امام مجتبی^(ع) تحمیل شده بود، زیرا از یک سو امام حسن^(ع) از جبههٔ داخلی نیرومند، یکپارچه، متعهد و هماهنگی برخوردار نبود و از سوی دیگر در آن زمان امپراتوری روم شرقی نیز که از اسلام ضربات سختی خورده بود به دنبال فرصتی برای تلافی و ضربه‌زدن بر پیکر اسلام و خلاص شدن از آن بود. شاهد بر مدعای اخیر این است که زمامداران روم پس از اطلاع یافتن از صف آراییی سپاه معاویه و امام حسن^(ع) در مقابل هم، سپاه عظیمی فراهم آوردند تا به قصد انتقام از مسلمانان به کشور اسلامی حمله کنند. همچنین در زمینهٔ جبههٔ داخلی و سپاه امام مجتبی^(ع) نیز یک سند تاریخی (مقاتل الطالیین، ص ۲۹) به خوبی حاکی از ناکارآمدی این سپاه است، بدین ترتیب که وقتی حضرت با شنیدن خبر حرکت سپاه معاویه از شام به سوی کوفه به مردم دستور دادند تا در مسجد جمع شوند و سپس ایشان را به بسیج شدن و ایستادگی و مبارزه علیه سپاه معاویه دعوت کردند، همه سکوت کردند و حتی یک نفر از آنان سخن آن حضرت را تأیید نکرد. آن صحنه به قدری تأسف بار و تکان دهنده بود که یکی از یاران دلیر امیرالمؤمنین^(ع) که در آن مجلس حضور داشت مردم را به خاطر این سستی و روخت به شدت توبیخ کرد و آنان را قهرمانان دروغین و مردم راترسو خواند. شاید هیچ سند تاریخی در ترسیم جامعهٔ پراکندهٔ آن روز مردم عراق و بی‌انگیزه بودن ایشان برای جنگ در مقابل سپاه معاویه راسر و گویاتر از سخنان خود حضرت مجتبی^(ع) خطاب به سپاهشان نباشد که براساس نوشتار کتاب اسدالغابه قبل از مواجهه با سپاه دشمن به ایشان چنین فرمود: «هیچ شک و تردیدی ما را از مقابله با اهل شام باز نمی‌دارد، ما بانیروی استقامت و تفاهم داخلی شما با اهل شام می‌ی جنگیدیم، ولی امروز به خاطر کینه‌ها، اتحاد و تفاهم از میان شما رخت بر بسته است و استقامت خود را از دست داده‌و زبان به شکوه گشوده‌اید. وقتی به جنگ صفین روانه می‌شدید، دین خود را بر منافع دنیا مقدم می‌داشتید، ولی امروز منافع خود را بر دین مقدم می‌دارید، ما همان گونه هستیم که در گذشته بودیم؛ ولی شما نسبت به ما آن گونه که بودید وفادار نیستید... معاویه پیشنهادی به ما کرده که دور از انصاف و برخلاف هدف و عزت ماست، اینکه اگر آمادهٔ کشته شدن در راه خدا هستید با او به مبارزه برخیزیم و با شمشیر پاسخ او را بدهیم و اگر طالب زندگی و عافیت هستید پیشنهاد او را بپذیریم و رضایت شما را تأمین کنیم.» مردم اما این دعوت را لبیک نگفتند.

با وجود چنین شرایطی آیا راهی غیر از قرارداد صلح، آن هم قراردادی که در نهایت به حفظ اصل اسلام از یکسو و رسوایی معاویه و برملاسازی فریب و ظلم بنی امیه از سوی دیگر انجامید، وجود داشته است؟!

سخنان امام حسن^(ع) خطاب به سپاهیان‌ش که بخشی از آن ذکر شد، حاکی از گفت‌وگوی معرفتی و خیرخواهانه ایشان بدون اجبار، تهدید و ایجاد رعب و وحشت برای مبارزه علیه دشمنان اسلام است. امام^(ع) حتی برای حفظ بنای اسلام و دفع شر دشمن توسط سپاه خود، به ایراد کلامی روشنگر و منطقی، به دور از هرگونه پند بیهوده، تحسین دروغین، تشویق بی‌ثمر یا تهدید بداث‌ر برمی‌آید. بدین طریق حضرت، هم واقعیت درونی ایشان را برای تصمیم صحیح، واکنش مؤثر و اقدام به‌موقع در برابر دشمن با اقرار ایشان به نمایش گذاشته تا صل اسلام حفظ شود و هم موضع بحق خود یعنی اسلام را به خوبی نمایان ساخته است تا حجت را بر همگان تمام فرماید و راه عیب جویی را بر طعنه‌زنان و غرض‌ورزان سد کند.

جان زیارت



این روزها به تماشای شهر مشهد نشسته‌ایم که زائران و عاشقان زیادی را در خود می‌بیند. همیشه تابستان‌ها همین‌طور است. چنان حرم شلوغ می‌شود که عبور و مرور هم به سختی انجام می‌شود، مطمئن می‌شوم که با این شلوغی ورود به داخل حرم برای دختری مثل من کار مشکلی می‌شود. صحن جامع رضوی را بهر سختی هست پشت سر می‌گذارم و از لابه‌لای جمعیت جلوی بست شیخ بهایی سلامی می‌دهم و با خود می‌گویم برای ما مشهدی‌ها زمان‌های بهتری هم هست که این قدر ازدحام جمعیت نباشد و با این فکری که از دهنم می‌گذرد آماده برگشتنم که یک نفر میچ دستم را محکم می‌چسبد. اولش جا می‌خورم. نگاهم که به نگاهش می‌افتد. چنان اصراری را در چشم‌های ملتسمش می‌بینم که با لحن خودمانی و دوستانه‌ای می‌گویم: بله مادر جان. امرتان؟ گاری از دست من بر می‌آید؟ چیزهایی می‌گوید، تند تند حرف می‌زند، لجه‌اش ترکی است، ترکی بلد نیستم، می‌خواهم با ایما و اشاره درخواستش را بفهمم که فایده‌ای ندارد، راه می‌افتد به سمت داخل حرم و من را هم به دنبال خودش می‌برد. من از میان راهی که او با چابکی باز می‌کند پیش می‌روم؛ برایم عجیب است کسی را هل نمی‌دهد و پس و پیش نمی‌کند مثل وقتی که شخصیت مهمی عبور می‌کند، جمعیت انگار برایش کنار می‌روند. همچنان میوه‌تش هستم که می‌رویم داخل و به ضریح می‌رسیم. زیارت‌نامه‌ای را که در جیب آماده کرده است نوب دست من می‌گذارد و نگاهم می‌کند، هر چه هنر زیارت‌نامه خواندن دارم، برایش خالی می‌کنم؛ حس می‌کنم از طرف امام‌رضا^(ع) مأموریت گرفته‌ام. سرش را روی شانه من گذاشته و از شدت تکان هایش می‌شود فهمید زیارت‌نامه به جانش چسبیده است. آن قدر واقعی گریه می‌کند که گریه‌ام می‌گیرد، حالا دو تایی توی بغل هم و روبه‌روی امام‌رضا^(ع) گریه می‌کنیم...

چند وقتی است هر زمان به حرم می‌روم، دیدار دوباره‌اش را آرزو می‌کنم، آرزوی پیرزنی که جان زیارت را نصیب من کرد.



۴شنبه
۲۳ شهریور ۱۴۰۱
شماره ۱۲۴۴۴

۱۴



...خداوند، هر کس را بخواهد (و شایسته بداند)، با یاری خود، تأیید می‌کند. در این، عبرتی است برای بینایان.

آیه

سوره آل عمران، آیه ۱۳
ترجمه آیت...مکارم شیرازی



حدیث

بزرگ‌ترین دشمنان کسانی هستند که حبله‌های خصمانه خود را مخفی‌تر می‌کنند.

امام علی^(ع)

مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۵۹

پیامبری برای امت

جستاری در وظایف پیامبر اکرم(ص) در برابر امت اسلامی

هادی رستگارمقدم

گفت‌وگو

در قاموس خلقت هریک از مخلوقات دارای وظایف و کارکردهایی هستند. بر این اساس، پیامبران نیز در مقام یکی از مجموعه‌های خلقت، طبیعتاً دارای وظایف و کارکردهایی هستند، اما آنچه مهم است، این است که وظایف آن‌ها چیست و چگونه است و در برابر امتشان چگونه تعریف می‌شود. آنچه با جست‌وجو در قرآن به آن رسیده‌ایم، این است که وظیفه پیامبر براساس آنچه به او ابلاغ شده است، باید رقم بخورد. در ادامه، وظایف پیامبر را با هم مرور می‌کنیم.

حفاظت از مردم در دنیا و آخرت

همان گونه که گفته شد، پیامبر تمام حرکات و سکناتش باید از ناحیه خداوند کریم به او ابلاغ شود و به همین دلیل، اطاعت از رسول، اطاعت از خدای تعالی است؛ «کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و کسی که سر باز زند، تو را ننگهان (و مراقب) او نفرستادیم.» (سوره نسا، آیه ۸۰). پس یکی از فلسفه‌های رسالت، حفظ و حفاظت از مردم است؛ چه در دنیا و چه در آخرت. مسلم است که این حفاظت، تنها حفاظت ظاهری نیست، بلکه حفاظت از دین و اعتقاد

مردم نیز هست.

ایمان به رسول، بعد از آمدن نشانه

خدای تعالی به مؤمنان فرمان می‌دهد که وقتی نشانه‌های الهی ظاهر شد، برای اثبات رسولش باید به آن ایمان بیاورید؛ «ای مردم! پیامبر (ی که انتظارش را می‌کشیدید) حق را از جانب پروردگارتان آورد. به او ایمان بیاورید که برای شما بهتر است و اگر کافر شوید(به خدا زبانی نمی‌رسد، زیرا) آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست و خداوند، دانا و حکیم است.» (سوره نسا، آیه ۱۷۰).

جلوگیری از تحریف

یکی از وظایف پیامبران این است که فرمان‌ها و دستورات الهی را بعد از ابلاغ، باید حراست کنند تا از تحریف و دخل و تصرف مصون بماند. خداوند می‌فرماید: «حال آن‌ها چگونه است آن روزی که از هرامتی، شاهد و گواهی(بر اعمالشان) می‌آوری و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟» (سوره نسا، آیه ۴۱).

مجاهدت با مال و جان

پیامبران برای ابلاغ آنچه از ناحیه خداوند نازل شده است، با جان و

مال‌شان مجاهدت می‌کنند و از کشته شدن هیچ‌هراسی ندارند. امامان نیز به تبعیت از پیامبران باید از جان و مال‌شان بگذرند و در حفظ و حراست آن کوشا باشند، چنان که حضرت سیدالشهدا، حسین بن علی(علیهما السلام)، چنین عمل کرد.

مبارزه با کسانی که قرآن را مهجور می‌گذارند

خداوند در آیه شریفه‌ای می‌فرماید: «و هنگامی که تو را می‌بینند، تنها به باد استهزایت می‌گیرند (و می‌گویند): آیا این همان کسی است که خدا او را به‌عنوان پیامبر برانگیخته است؟» (سوره فرقان، آیه ۴۱).

رسول خدا^(ص)، قرآن را بر مردم تلاوت می‌کرد تا مردم از آن و حکمت‌هایش بهره‌مند شوند اما آن‌ها، آن را مهجور گذاشتند و به پشت‌سرشان نهادند. امام^(ع) نیز برای رفع مهجوریت قرآن، مبارزه می‌کند و فرمان‌هایش را آشکار و حکمت‌هایش را روشن می‌سازد.

اعتقاد به پشتیبانی خدا

پیامبران باید معتقد باشند که خداوند، آن‌ها را پشتیبانی می‌کند و نباید به پشتیبانی دیگران چشم‌امید ببندند: «چرا خدا آن‌ها را مجازات نکند، با اینکه از(عبادت موحدان در کنار) مسجدالحرام جلوگیری می‌کنند، درحالی که سرپرست آن نیستند؟

پیامبران آن، فقط پرهیزگاراند، ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.» (سوره

انفال، آیه ۳۴).

پیامبر باید به پشتیبانی خداوند، امیدوار و به مردم امید نداشته باشد، هرچند که آن‌ها را باید امیدوار ساخت.

تشویق مؤمنان به جهاد در راه خدا

پیامبران برای حفظ کبان مادی و معنوی دین، مؤمنان را باید به جهاد و مبارزه تشویق کنند: «ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ(با دشمن) تشویق کن. هرگاه ۲۰نفر بااستقامت از شما باشند، بر ۳۰۰نفر غلبه می‌کنند و اگر ۱۰۰نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌شوند، چون آن‌ها گروهی هستند که نمی‌فهمند.» (سوره انفال، آیه ۶۵).

جهاد با کفار و منافقان

همان گونه که قبلاً گذشت، یکی از وظایف پیامبران، مبارزه و جهاد با کافران و منافقان است؛ «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آن‌ها سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند.» (سوره توبه، آیه ۷۳).

تقوای الهی و تبعیت نکردن از کفار

پیامبران نباید از کافران و منافقان تبعیت کنند و این پیروی نکردن از

کافران و منافقان، تقوای الهی است که پیامبران، بسیار بر آن توصیه شده‌اند؛ «ای پیامبر! تقوای الهی پیشه کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند، عالم و حکیم است.» سوره احزاب، آیه یک.

بشارت و تنذیر

پیامبران در برخورد با مردم، دو وظیفه برعهده دارند: یکی، بشارت و تشویق کردن به سوی خدا و عاقب خیرشان است و دیگری انذار و ترساندن از عاقب شرشان در مقابل اعمال غیرمعتول و شرعی که از خود بروز می‌دهند؛ «ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و انذارکننده.» (سوره احزاب، آیه ۴۵).

با زنان، همانند مردان رفتار کردن

جنسیت در رسالت پیامبران، مطرح نیست؛ به‌ویژه آنجا که بحث اعتقادی باشد، البته در احکام مسئله جنسیت دارای تفاوت‌هایی است. امادر مسئله حفظ و حفاظت دین، جنسیت مطرح نیست و همه مردم اعم از زن و مرد در برابر دین به هر شکل مسئولیت دارند و به همین دلیل پیامبران از زنان نیز در ورود به دین بیعت می‌گیرند؛ «ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد

آثر هنری روی سنگ درون قاعدر

تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترا بی پیش دست‌وپای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آن‌ها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند، آموزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است.» (سوره محمتنه، آیه ۱۲).

حلال شمردن آنچه خدا حلال شمرده است

پیامبر آنچه خدا حلال شمرده است، حلال اعلام می‌کند و آنچه حرام شمرده است، حرام تلقی می‌کند. پیامبران نمی‌توانند در برخورد‌های مصلحت‌آمیز به هر شکلی از آنچه خداوند حلال یا حرامش شمرده است، پشت‌گردانند؛ «ای پیامبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، برای جلب رضایت همسرانت بر خود حرام می‌کنی؟ و خداوند آمرزنده و رحیم است.» سوره تحریم، آیه یک.

این بود مختصری از وظایفی که پیامبر باید آن را به دوش بکشد. ناگفته نماند که این همان وظایفی است که امام^(ع) برعهده دارد اما در شکل برخورد و انجام، با یکدیگر تفاوت‌هایی دارد و همان گونه که زمان دارای تغییرات است، رفتار امام^(ع) نیز دارای همین تغییرات است. یعنی امام^(ع) مطابق با روز و زمان، همان رفتارها و کارکردهایی را دارد که پیامبران داشته‌اند.

در آستان خورشید

فهمیدن اینکه چطور می‌توان در حال معرفت، حضرت رضا^(ع) را زیارت کرد، نظر انداختن به سیره بزرگان دین و نحوه زیارت‌کردنشان است.

احترام به زائر، مایه خشنودی امام

مدا به دنبال فرصتی برای زیارت حضرت بود، حتی در ایام درسی به زیارت حضرت می‌رفت. می‌گفت زائر امام رضا^(ع) حتی اگر از افراد معمولی باشد، بزرگ است و احترام دارد. احترام به زائر، احترام به حضرت است و موجب خشنودی امام می‌شود. (آیت‌ا... شیخ مرتضی حائری، فصلنامه فرهنگ زیارت.)

ادب زیارت

مشهد که بود، هر روز به زیارت می‌رفت. در راه ذکر و دعا می‌خواند. وارد حرم که می‌شد، مستقیم به سمت ضریح می‌رفت و مدت‌ها در کنار قبر مطهر حضرت می‌ایستاد و دعا و زیارت‌نامه می‌خواند، حتی به دیوار هم تکیه نمی‌داد. (آیت‌ا... بهجت، فصلنامه فرهنگ زیارت.)